

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**اعمالی که الله تعالی مجازات آن را
در دنیا جلو می اندازد.**

مؤلف: ابوالحسن بن محمد الفقیه

مترجم: پدram اندایش

نام کتاب: اعمالی که الله تعالی مجازات آن را در دنیا جلو می‌اندازد.

مؤلف: ابوالحسن بن محمد الفقیه

مترجم: پدرام اندایش

ناشر: بوکان - انتشارات

نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۶

چاپ: بوکان - رامان

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ریال

کلیه حقوق چاپ و نشر برای مؤلف محفوظ است.

فهرست

صفحه	عنوان
۱.....	اعمالی که الله تعالی مجازات آن را در دنیا جلو میاندازد.....
حریص بودن نسبت به دنیا و قرار دادن هدفها برای چیزی غیر از الله	
۲.....	تعالی
۹.....	گمراهی بعد از هدایت، غرور و خیانت.....
۱۸.....	گمان بد نسبت به الله تعالی داشتن و ترک امر به نیکی.....
۲۶.....	ریا، کفران نمودن نعمت، عاق پدر و مادر.....
۳۵.....	رباخواری، گدایی و قرض گرفتن به نیت تلف کردن آن.....
۴۴.....	شخص بر چیزی میمرد که بر آن زندگی کرده است.....
۵۳.....	دروغگویی، ستم و قطع صلهی رحم.....
۶۴.....	آشکار کار کردن عیب مسلمان و خوار کردن او.....

اعمالی که الله تعالی مجازات آن را در دنیا جلو می‌اندازد.

شکر و ستایش برای الله است و صلوات و سلام بر رسول الله و بر آل و اصحابش و کسی که او را یاری دهد و اما بعد:

اثر گناهان و مخالفت نمودن با الله تعالی، وخیم است و دارای ضررهای بسیار می‌باشد؛ این امر است که سبب هر اندوه، فساد، مصیبت و سختی می‌شود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰] (و هر مصیبتی که به شما می‌رسد، به واسطه‌ی آن چیزی است که خودتان کسب نموده‌اید و [باعث] بخشش بسیاری [از گناه] می‌شود).

در بین گناهان و نافرمانی‌ها، بعضی این گونه هستند که الله تعالی مجازات آن را در دنیا قرار می‌دهد، تا زشتی عمل انجام دهندگان آن را آشکار نماید و در نتیجه کسی که می-

خواهد مرتکب آن شود و در آن گرفتار شود را بترساند. این مطلب برای توسل ای برادر مسلمانم و آن درباره‌ی اعمالی است که الله تعالی در دنیا به خاطر آنها مجازات می‌نماید و آن را برای پند گرفتن و بینش جمع آوری نموده‌ام؛ ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الذاریات: ۵۵] (و پند بده زیرا پند به مؤمنان منفعت می‌رساند). توفیق از جانب الله تعالی است.

* * *

حریص بودن نسبت به دنیا و قرار دادن هدفها برای

پیزی غیر از الله تعالی

حریص بودن نسبت به دنیا: این خصلتی است که الله تعالی برای آن دو مجازات قرار می‌دهد که آن دو، اصل بلاها و سختی‌ها می‌باشند:

اول: گسترش یافتن مشکلات.

دوم: نیازمندی دائمی و از بین رفتن قناعت؛ یزید بن

ثابت ﷺ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «من كان همُّه الآخرة، جمع الله له شمله، وجعل غناه في قلبه، وأتته الدنيا راغمة، ومن كان همُّه الدنيا، فرَّقَ الله عليه أمره، وجعل فقره بين عينيه، ولم يأتِه من الدنيا إلا ما كتب الله له» (کسی که کوشش او برای آخرت باشد، الله [تعالی] شمولیت او را جمع می‌کند و بی‌نیازی او را در قلبش قرار می‌دهد و دنیا گشایش یافته نزد او می‌آید و کسی که کوشش او برای دنیا باشد الله [تعالی] امر او را متفرق می‌سازد و نیازمندی را در جلوی دو چشم او قرار می‌دهد و چیزی از دنیا به او نمی‌رسد، مگر آنچه الله [متعال] آن را نوشته باشد)^(۱).

ابن رجب حنبلی رحمه الله گفته است: «حرص داشتن

به مال، دو نوع است:

(۱) رواه ابن ماجه، وصححه الألبانی فی السلسلة الصحيحة

یکی از آنها: شدت دوست داشتن مال همراه با شدت طلب کردن آن با کوشش نمودن و سختی کشیدن.

می‌گوییم: اگر برای حرص بر مال هیچ ضرری جز ضایع شدن عمر شریف که قابل قیمت گذاری نمی‌باشد و صاحب آن می‌تواند با آن درجات بالا و نعمتهای دائمی را کسب کند، وجود نمی‌داشت [همین امر برای از بین بردن آن کافی است]... انسان حریص زمان شریفش را از دست می‌دهد و عمرش را که قابل قیمت گذاری نمی‌باشد را برای سفرها و نشستن بر سواری‌های خطر، به خطر می‌اندازد تا مال را برای دیگران جمع کند. همان گونه که گفته شده است:

ومن ینفق الأیام فی جمع ماله

مخافة فقر فالذی فعل الفقیر

حرص بر دنیا، صاحب آن را عذاب می‌دهد و دچار مشغولیت می‌کند و برای جمع آوری آن لذت نمی‌برد، دوست داشتن دنیا نمی‌گذارد او به فکر آخرت بیافتد؛ متوجهی

چیزهایی است که فنا شدنی است و از آنچه عدم نمی‌یابد و
باقی می‌ماند در غفلت می‌ماند!

لا تغیبن أخوا حرص علی سعة

وانظر إلیه بعین الماقت القالی

إن الحریرص لمشغول بثروته

عن السرور بما یحوی من المال

دوم: بر حالت اول می‌افزاید و در طلب مال بر راه‌های

حرام می‌افتد و از حقوق واجب خودداری می‌کند؛ این از

حرص و آز نفس نکوهش شده است؛ الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹] (و

کسی که از حرص و آز نفسش در امان بماند، آنان همان

رستگاران هستند).

عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما آورده است که

پیامبر ﷺ فرمود: «اتقوا الشحَّ؛ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ

قبلکم؛ أمرهم بالتطیعة فقطعوا وأمرهم بالبخل فبخلوا،

وَأمرهم بالفجور ففجروا» (از حرص و آز [نفس] تقوا پیشه کنید! حرص و آز نفرات قبل از شما را هلاک نمود، آنان را به قطع صله‌ی رحم امر نمود و آنها صله‌ی رحم را قطع کردند و به آنان امر نمود تا خسیس گردند [و در راه الله تعالی انفاق نکنند] و آنان خسیس شدند و آنان را به بی-بندوباری امر نمود و آنها بی‌بندوباری کردند)^(۱).

کسی که نسبت به دنیا حرص داشته باشد، مشکلات او دائمی می‌شود و غمهای او ادامه می‌یابد، با آنچه که روزی داده می‌شود، قانع نمی‌گردد و با آنچه برای او قضا و قدر نوشته شده است، اطمینان خاطر نمی‌یابد؛ ذلیل بودن او دائمی می‌شود و نیازمندی او همراه او می‌باشد و گذشت ایام را نمی‌شناسد.

(۱) رواه أبو داود وهو في السلسلة الصحيحة (۲/۵۳۹).

لا تأسفنَّ على الدنيا وما فيها
فالموتُ لا شك يفنيننا ويفنيها
ومن يكن همه الدنيا ليجمعها
فسوف يوماً على رغم يخليها
لا تشبع النفس من دنيا تجمعها
وبلغةً من قوام العيش تكفيها
النفس تطمع في الدنيا وقد

أن السلامة منها ترك ما فيها

قرار دادن هدفها برای غیر الله تعالی: ابن مسعود رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من جعل الهموم همًّا واحداً على المعاد كفاه الله سائر همومه، ومن تشعبت به الهموم من أحوال الدنيا لم يبال الله في أيٍّ أوديتها هلک» (کسی که مشکلات خود را یک مشکل قرار دهد و آن آخرت باشد، الله [تعالی] برای بقیه‌ی مشکلات او کافی می‌باشد، و کسی که امور دنیا او را در بر بگیرد، الله [تعالی] کمکی به او نمی‌کند و او در هر راهی که باشد، [چه در دنیا و چه در آخرت] هلاک

می شود^(۱).

وقتی کاری برای الله جل و علا نباشد و در جهت رضایتمندی وی سبحانه نباشد، محال است که الله تعالی او را از بدبختی و گرفتاری نجات دهد.

ابن قیم گفته است: «اگر بنده صبح و شام نماید و کوشش او برای غیر الله [متعال] نباشد، الله یکتا سبحانه تمام نیازهای او را بر طرف می‌سازد و هر مشکلی از وی را بر می‌دارد و قلب او را برای دوست داشتن وی [ﷻ] راحت می‌کند و زبانش را مشغول ذکر گفتن می‌نماید و اعضای بدنش را در اطاعت از وی قرار می‌دهد. [ولی] اگر صبح و شام نماید و دنیا مشکل او باشد، الله [متعال] مشکلات و غمها و بدبختی‌های او را بر خودش قرار می‌دهد و [خود آن شخص را مسئول آن می‌نماید]؛ قلبش را مشغولیت می‌دهد

(۱) رواه الحاكم وحسنه الألبانی فی صحیح الجامع (۶۱۸۹).

تا به جای دوست داشتن وی [وَلَا يَكْفُرُ]، مخلوق را دوست داشته باشد و زبانش را از یاد او منحرف می‌گرداند و به یاد مخلوقات مشغول می‌نماید و اعضای بدنش را از طاعت خودش به خدمت آنها و مشغول شدن به آنها قرار می‌دهد؛ در نتیجه کوشش شخص مانند کوشش حیوانات برای خدمت به غیر او می‌شود»^(۱).

* * *

گمراهی بعد از هدایت، غرور و فیانت

گمراهی بعد از هدایت: برای آن مجازاتهای نزدیک زیادی وجود دارد؛ از آنها این است که گمراهی و گناه به سوی اموری که همانند آن دو است سوق می‌دهد، از آنها گرفتار جدل شدن است و از آنها این است که الله تعالی کاری می‌کند تا بنده خودش را فراموش کند، در نتیجه

(۱) الفوائد (۱۵۹).

مصلحت‌های دنیا و آخرت را برای خود فراموش می‌کند. وقتی این مجازات‌ها در انسانی جمع شود، او را در معرض هلاکت و فتنه‌ها قرار می‌دهد و مشکلات و سختی‌ها بر او الزامی می‌گردد. از الله تعالی درخواست می‌نماییم تا ما را از این امور، چه ظاهری باشند و چه باطنی حفظ فرماید!

ابو امامه رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما ضلَّ قوم بعد هدی كانوا علیه إلا أوتوا الجدل» (قومی بعد از هدایت گمراه نمی‌شوند، مگر آن که جدل [در بین آنها] ایجاد می‌شود)^(۱).

ابن قیم جوزیه رحمه الله گفته است: «پرهیز کن! پرهیز کن! از دو امر که برای آنها عاقبت بد وجود دارد؛ یکی از آنها رد کردن حق برای آن که هوای تو با آن مخالفت می-

(۱) رواه الترمذی وأحمد وحسنه الألبانی فی صحیح الجامع

کند، در نتیجه با دگرگونی قلب مجازات می‌شوی و آنچه از حق با سر، رد شده است را قبول نمی‌کنی مگر آنچه با هوای نفس تو موافق باشد؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَتَقَلَّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ [الأنعام: ۱۱۰] (و دل‌هایشان و چشم‌هایشان را دگرگون می‌نماییم، همان گونه که اولین بار به آن ایمان نیاوردند و آنان را در طغیان‌شان سرگردان رها می‌نماییم).

دوم: بی‌اعتنایی به امری، که زمان آن فرا رسیده است؛ پس اگر تو به آن بی‌اعتنایی نشان دهی، الله [تعالی] تو را از آنچه از آن راضی می‌شود و امر او بر آن قرار دارد، باز می‌دارد، تا مجازاتی برای تو شود، الله تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِنْ رَجَعَكَ اللَّهُ إِلَى طَائِفَةٍ مِنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُلْ لَنْ تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ﴾ [التوبة: ۸۳] (پس هرگاه الله [متعال] تو را به طایفه‌ای از آنها بازگرداند و از تو برای

خروج [نمودن برای جهاد] اجازه می‌گیرند، بگو: «هرگز همراه من خارج نمی‌شوید و همراه من هرگز با دشمنی وارد جنگ نمی‌شوید، شما اولین بار به نشستن [در خانه و جهاد نمودن] راضی شدید، پس همراه خانه نشینان [در خانه] بنشینید».

پس کسی که از این دو آفت و بلا بزرگ سالم بماند، سلامتی گوارای وجودش باشد»^(۱).

غرور: آن صفتی نکوهش شده است که الله تعالی با آن و با اهل آن دشمنی می‌نماید و به دارنده‌ی آن چیزی را می‌دهد که برعکس آن چیزی است که او می‌خواهد!

ابن عباس رضی الله عنهما آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «ما من آدمیٌ إلا وفي رأسه حكمةٌ بيد ملك، فإذا تواضع قيل للملك: ارفع حكمته، وإذا تكبر قيل للملك: ضع

(۱) بدائع الفوائد (۲/۱۸۰، ۱۸۱).

حکمته» (آدمی وجود ندارد، مگر آن که در سرش حکمتی به دست فرشته‌ای وجود دارد، اگر فروتنی نماید، به فرشته گفته می‌شود: حکمت او را بالا ببر و اگر غرور ورزد به فرشته گفته می‌شود: حکمت او را تلف کن!)^(۱).

مناوی در فیض القدير (۴۶۶/۵) گفته است: «الحكمة» آن چیزی است که زیر زنج چهارپا می‌بندند و به مانند لگام، او را از نافرمانی منع می‌کند و آن متصل به سر آن است، «به دست فرشته‌ای است» که نگهبان آن می‌باشد؛ وقتی بنده برای حق و آفریدگان، فروتنی می‌کند، از طرف الله تعالی به فرشته گفته می‌شود: حکمت او را بالا ببر. به این معنا که قدر و منزلت [او را] بالا ببر، گفته می‌شود: «عالی الحکمة» و بالا بردن آن کنایه از پیروز گرداندن آن است؛ ولی اگر غرور بورزد، به فرشته گفته می‌شود: حکمت او را کنار بگذار که

(۱) رواه الطبرانی وهو فی السلسلة الصحيحة (۵۳۵).

کنایه از خوار کردن او دارد؛ در نتیجه صفت زلالت سر او را نگونسار می‌نماید.

میوه‌ی غرور در دنیا، خوار شدن بین بندگان الله تعالی است و در آخرت رنج کشیدن است که آن جوهر اهل آتش جهنم می‌باشد.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: کسی که کوشش نماید تا بزرگ داشته شود، الله تعالی او را پایین می‌آورد و کسی که خاشعانه برای الله [تعالی] فروتنی نماید، الله [متعال] او را بالا می‌برد^(۱).

برادرم! چه بسیار است که بندگان به علت غرور به یکدیگر ستم می‌کنند، به مانند آن است که یکی پایین منزلت قرار داده شده است! و دیگری بلند مرتبت! به مانند آن است که یکی از خاک آفریده شده است! و دیگری از مشک

(۱) الجزء من جنس العمل (۲/۱۲۴).

تیزبوی!!

ای برادرم! بهترین حالت آن در سفارش پیامبر ﷺ وجود دارد و در آن اساس زندگی سعادت‌مند آموزش داده شده است! پیامبر ﷺ فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا، حَتَّى لَا يَفْخِرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ! وَلَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» (الله [تعالی] به من وحی فرموده است تا نسبت به یکدیگر فروتن باشید، تا آنجا که شخصی بر شخصی تفاخر نداشته باشد و شخصی بر شخصی ستم ننماید)^(۱).

ای شخص فروتن! تو فقط به مانند زمینی می‌مانی که آب را در خود جمع می‌کند و الله تعالی توسط آن به مخلوقات نفع می‌رساند... و ای شخص مغرور! تو به مانند زمینی می‌مانی که در بلندا قرار دارد و آب را در خود نگه نمی‌دارد؛ در نتیجه به خودش سودی نمی‌رسد و شخصی از

آن نفع نمی برد! (۱).

خیانت: ابو بکره رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما من ذنب أجدُرُّ أن يُعَجَّلَ اللهُ تعالی لصاحبه العقوبة فی الدنيا، مع ما یدخره له فی الآخرة من قطیعة الرحم والخيانة والكذب...» (گاهی سزوارتر از قطع صلهی رحم و خیانت و دروغ نیست که الله تعالی مجازات انجام دهندهی آن را در دنیا جلو بیاندازد و این در حالی است که [مجازات] آن را برای آخرت نیز نگه می دارد، از...) (۲).

ذهبی در ترجمه المنتصر بالله الخلیفة العباسی گفته است: «وارد شده است که او در بیماری که در آن وفات نمود، گفت: ای مادرش! دنیا و آخرت را از دست دادم، بر پدرم عجله نمودن و برای من پیش افتاد و او متهم بود که در

(۱) التواضع لأزهری أحمد محمود (۹).

(۲) سیأتی تخریجه بتمامه.

قتل پدرش سازش داشت و به او مهلت داده نشد».

ذهبی در ترجمه «ابن هبیره» آورده است که ابن جوزی گفت: وقت سحر بیدار شد و قی نمود و پزشک او ابن رشاء را صدا زدند، چیزی به او نشانند - گفته شده است: سم بوده است - و او وفات نمود. بعد از نصف سال آن پزشک سمی را نوشید و می گفت: نوشاندم و نوشانده شدم. و در نتیجه‌ی آن وفات نمود^(۱).

وما من ید إلا ید الله فوقها

ولا ظالم إلا سیلی بظالم

(۱) الجزء من جنس العمل (۲/۲۵۰).

گمان بد نسبت به الله تعالی داشتن

و ترک امر به نیکی

گمان بد نسبت به الله تعالی داشتن: آن از زشت‌ترین صفات است که اساس آن ضعف توحید و جهل به الله سبحانه و اسمها و صفاتش می‌باشد؛ کسی به آن رو نمی‌کند، مگر شخصی که در دینش دچار وسوسه می‌شود و پروردگارش را نمی‌شناسد و نعمتها، فضیلت و خیر او را یاد نمی‌کند. چگونه به الله جل و علا گمان بد برده می‌شود، وقتی او مهربانترین مهربانها، راستگوترین سخن‌گویان و بهترین حکم‌کنندگان است؟! ظلمی به تمام معنا و ستمی به تمام معنا است که به الله سبحانه و تعالی گمان بد برده شود و او شخص بسیار مقدسی است که از عیب و نقصان پاک می‌باشد.

به همین دلیل گمان نیک بردن به وی بر هر مؤمنی واجب است و کسی به پروردگارش گمان بد نمی‌برد، مگر انسان

پستی که مجازات شدن نزدیک را برای خود مقرر نموده است؛ ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا عند ظن عبدي بي؛ إن ظن بي خيراً فله، وإن ظن شراً فله» (من نزدیک گمان بنده ام به من [نسبت به او هستم] اگر به من گمان خیر ببرد، برای او خیر خواهد بود و اگر به من گمان شر ببرد، برای او شر خواهد بود)^(۱).

پس برادر گرامی ام از گمان بد بردن به الله تعالی بر حذر باش به مانند آن که اعتقاد داشته باشی تا او تو را آفریده است تا تو را عذاب نماید یا آن که او به تو بدی می-کند و به دیگران نیکی می نماید یا آن که روزی خودش را از تو قطع نموده است تا تو را بدبخت کند. پس فقط گمان نیک به او ببر! او سبحانه از پدر و مادرت به تو مهربانتر است و از تمامی مخلوقات به تو نزدیکتر است و برای مهربانی به

(۱) رواه أحمد وصححه الألبانی فی صحیح الجامع (۴۱۹۱).

خودت به تو مهربانی می‌کند... پس چگونه می‌خواهد تو را اذیت کند و آن را نصیب تو گرداند!

اگر تفکر نمایی الله تعالی را در حالی می‌یابی که دارای حکمتی است که می‌خواهد با آن حکمت چیزی را به تو برساند. او سبحانه چیزی را از تو منع نمی‌فرماید، مگر برای آن که بهتر از آن را به تو عطا نماید و تو را پایین نمی‌آورد مگر آن که بخواهد تو را بالا ببرد و تو را امتحان نمی‌کند، مگر برای آن که نیکی‌هایی را نصیب تو گرداند که هرگز با عملت به آنها نمی‌رسی؛ تا آن که مستحق درجات بالا شوی... در درونت تعمق کن، چقدر با اوامر او مخالفت نموده‌ای و چقدر ناشکری نیکی‌های او را نموده‌ای و چقدر از امرهای او نافرمانی کرده‌ای! آیا تو همان کسی نیستی که دائماً غذای وی را می‌خوری و نوشیدنی او را می‌نوشی و از هوای او استشمام می‌کنی؛ آیا آن دلیل آشکاری نمی‌باشد که او از تمامی مخلوقات به تو مهربانتر است: ﴿وَلَوْ يُوَٰخِذُ ٱللَّهُ

النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ ﴿۴۵﴾ [فاطر: ۴۵]
و اگر الله [متعال] مردم را به واسطه‌ی آنچه کسب کرده‌اند،
مؤاخذه می‌فرمود، بر پشت آن [زمین] جنبنده‌ای باقی نمی‌ماند،
سپس به یاد بیاور که الله تعالی بلایی بر تو نمی‌فرستد،
مگر برای دو امر:

اول: دلیل آن این است که تو مرتکب گناهان شده‌ای،
و بلایی که به تو می‌رسد، باعث می‌شود تا از روی رحمت الله
تعالی آن گناهان پاک شوند.

دوم: الله تعالی برای تو منزلت بالایی را در نزد خودش
قرار داده است، و با بلایی که به تو می‌رسد، پاداشی می‌دهد
که تو را از اهل آن منزلت بالا می‌گرداند.

ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: «الله [متعال] دنیا را به کسی
می‌دهد که دوستش می‌دارد و به کسی می‌دهد که دوستش
نمی‌دارد و [لی] ایمان را فقط به کسی می‌دهد که دوستش

می‌دارد»^(۱).

پس بر مسلمان واجب است که گمانش را به الله ﷻ نیکو گرداند و از عمل به آنچه او را خشمگین می‌فرماید و باعث دشمنی وی می‌شود، باید خودداری کند و باید گمانش را در تأیید کوشش و عمل نیکویش به او نیکو گرداند.

ابن قیم جوزیه گفته است: چگونه است که بنده گمانش را به پروردگارش نیکو می‌گرداند، در حالی که آن بنده پریشان حال در چیزهایی که باعث خشم الله تعالی و غضب او می‌شود خود را گرفتار می‌نماید و خود را در معرض لعنت او قرار می‌دهد. حقوق و اوامر [پروردگارش] را ضایع می‌گرداند، مرتکب به اموری می‌شود که آنها را نهی نموده است و آیا این جز مکر نمودن به نفس و آرزویی

(۱) رواه البخاری فی الأدب المفرد وهو حدیث صحیح موقوف

علی ابن مسعود له حکم الرفع.

فریبنده می‌باشد؟! (۱).

حسن بصری گفته است: «مؤمن گمانش را به پروردگارش نیکو می‌گرداند و عمل را نیکو می‌کند و بی-بندوبار گمانش را به پروردگارش بد می‌گرداند و عمل را بد می‌گرداند».

ترک امر به نیکی و نهی از بدی: نعمان بن بشیر رضی الله عنهما آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «مَثَلُ الْقَائِمِ فِي حُدُودِ اللَّهِ وَالْوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلَاهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، وَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ الْمَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِينَا حَرْقًا وَلَمْ نُوذْ مِنْ فَوْقِنَا؛ فَإِنْ تَرَكَوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا وَنَجَوْا جَمِيعًا» (مثال کسانی که حدود الله [تعالی] را برپا می‌کنند و کسانی

(۱) الجواب الكافي لابن القيم (۷۳).

که [از آن خودداری می‌کنند] و به آن گرفتار می‌شوند، به مانند گروهی است که در کشتی قرعه کشی می‌کنند، عده‌ای در بالای آن قرار می‌گیرند و عده‌ای دیگر در پایین آن، کسانی که در پایین آن هستند، وقتی نیاز به آب پیدا می‌کنند، به قسمت بالای خود می‌روند. [در همان هنگام] می‌گویند: اگر ما شکافی در قسمت خود ایجاد کنیم، مزاحم کسانی که در بالای ما هستند، نمی‌شویم. اگر در آنچه می‌خواهند انجام دهند، رها شوند، همگی هلاک می‌شوند و اگر جلوی آنها گرفته شود، همگی نجات می‌یابند^(۱).

حذیفه رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «والذی نفسی بیده لتأمرن بالمعروف، ولتنهون عن المنکر، أو لیوشکن الله أن یبعث علیکم عقاباً منه، ثم تدعونہ فلا یتجاب لکم» (قسم به کسی که جان من در دست اوست،

(۱) رواه البخاری.

امر به نیکی می‌کنید و از بدی نهی می‌نمایید یا آن که نزدیک است که الله [تعالی] مجازاتی را بر شما قرار دهد و در نتیجه - ی آن، از او دعا می‌کنید و [دعا] برای شما مستجاب نمی- شود^(۱).

ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفته است: شما این آیه را می‌خوانید:
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾ [المائدة: ۱۰۵] (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مواظب خودتان باشد، اگر هدایت شوید، کسی که گمراه شده است، به شما ضرری نمی‌رساند) و این در حالی است که از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدِيهِ أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمَ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْهُ» (مردم اگر ستمگری را ببینند و جلوی او را نگیرند، نزدیک است که الله [تعالی] آنان را با عذابی از طرف وی، گرفتار

(۱) رواه الترمذی وحسنه.

فرماید^(۱).

این احادیث دلیلی بر این امر می‌باشد که ترک امر به نیکی و نهی از بدی باعث می‌شود تا الله تعالی مجازات آن را در دنیا جلو بیاورد و آن از سبب‌های مجازات عمومی بر مردم است و وقتی صورت می‌گیرد که با یکدیگر در ترک آن همدست می‌شوند.

* * *

ریا، کفران نمودن نعمت، عاق پدر و مادر

ریا: ابن عباس رضی الله عنهما آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «من سَمِعَ سَمَعَ الله به، ومن رأى رأى الله به» (کسی که برای تعریف کردن از وی کاری را انجام دهد، الله [تعالی] دست او را رو می‌نماید و کسی که برای ریاکاری

(۱) رواه أبو داود والنسائی.

کاری را انجام دهد، الله [متعال] آن را به دیگران نشان می-دهد^(۱).

ریا در اعمال آن است که در عبادت هدفی برای غیر الله جل و علا وجود داشته باشد؛ دارای انواع و اقسامی است، نوعی از آن عمل را به طور کامل باطل می‌کند؛ به مانند کسی که عملی را برای غیر الله تعالی انجام دهد؛ به طور مثال زکات می‌دهد تا مردم از او ستایش کنند، و هرگز آن را برای رضایتمندی الله تعالی انجام نمی‌دهد.

از انواع ریا حالتی است که عمل را ضعیف می‌کند و اجر، کمال و تمام بودن آن را ناقص می‌کند؛ مانند کسی که عملی را برای الله تعالی انجام می‌دهد، سپس در هنگام عمل آن را زینت داده و نیکو می‌کند تا مردم به او توجه کنند، این ریای او عمل را به طور کلی در بر نمی‌گیرد، بطوری که

(۱) رواه مسلم.

شیطان آن را در وی به طور کوچکی به وجود می‌آورد و سپس او آن را از خود جدا می‌کند.

هدف ما در این کتاب بیان این مسأله است که ریا از گناهان خطرناکی می‌باشد که الله تعالی مجازات آن را در دنیا جلو می‌اندازد و انجام دهندگان آن را بر خلاف آنچه در اعمالشان نیت می‌کنند، مجازات می‌نماید.

ابن قیم جوزیه رحمه الله گفته است: «وقتی کسی خود را به چیزی متزین می‌کند که در او وجود ندارد این همان ریا کننده‌ای است که اعمالش را برای الله تعالی خالص نمی‌کند، و بر خلاف آن شخص، انسان با اخلاص می‌باشد؛ [این ریا] بدین صورت است که او برای مردم امری را به نمایش می‌گذارد که در باطنش نیست، الله [تعالی] به او بر ضد نیتش پاسخ می‌دهد؛ به طوری که عاقبت او بر خلاف نیتش می‌شود، این امری ثابت شده در دین و تقدیر است.

اما گاهی شخص با اخلاص، پاداش خود را جلوتر

می خواهد و در حالی که اخلاص دارد می خواهد در قلب مردم شیرینی و احترام داشته باشد. در نتیجه الله [تعالی] برای کسی که کار خود را [برای مردم] زینت می دهد و از مجازات وی نمی ترسد، او را بین مردم زشت جلوه می دهد، زیرا زشت جلوه دادن باطنش نزد الله [تعالی] است و این از اموری است که در اسمهای پروردگار نیکی و صفات والای او می باشد...»^(۱).

پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ سَمِعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ سَمِعَ اللَّهَ بِه مَسَامِعَ خَلْقِهِ، وَصَغَّرَهُ وَحَقَّرَهُ» (کسی که بخواند عملش را به گوش مردم بشنوند، الله [تعالی] او را در گوشهای آفریدگانش بدنام می کند و او را کوچک کرده و حقیر می نماید)^(۲).

(۱) إعلام الموقعين لابن القيم (۳/۱۸۰).

(۲) رواه أحمد والبيهقي وصححه الألبانی فی صحيح الترغيب

کفران نعمت نمودن: الله تعالی می فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [النحل: ۱۱۲] (و الله مثال سرزمینی را بیان می فرماید که ایمن و با اطمینان خاطر می باشد، روزی آن از هر سو به طور فراوان می آید و آنها به نعمتهای الله کفران ورزیدند و الله لباس گرسنگی و ترس را بر آنان به واسطه‌ی آنچه انجام می دادند، پوشاند). همچنین می فرماید: ﴿وَإِذِ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ [إبراهيم: ۷] (و هنگامی پروردگارتان اعلام فرمود که اگر شکر بورزید برای شما زیاد می کنم و اگر کفر بورزید عذاب من بسی شدید است).



در نتیجه کسی که به نعمت الله کفر بورزد و حق آن را با حمد گفتن و شکر کردن بجا نیاورد، نازل شدن عذابی شدید را بر خود واجب کرده است و همچنین تبدیل شدن نعمت به خشم و وسعت و زیادی به تنگی و پستی و تبدیل شدن امنیت به ترس و اضطراب و این امر بین مردم به راحتی مشاهده می‌شود. دائما در تاریخ و گذشت زمان ماجراهایی روایت شده است که بیان کننده‌ی حال کفر ورزندگان به نعمتهای الله تعالی و انکار کنندگان آن می‌باشد که الله تعالی با آنان چگونه رفتار فرموده است و آنان را زیانکار قرار داده است.

الله تعالی چیزی را با غیر از شکر نمودن، زیاد نمی‌نماید، همان گونه که چیزی باعث از بین رفتن نعمتها و بی‌برکت شدن آنها نمی‌شود، مگر کفران نعمت و انکار آن؛ در نتیجه کفر به نعمتهای الله تعالی موجب مجازات نزدیک می‌شود؛ الله تعالی درباره‌ی قوم فرعون، کسانی که کفر ورزیدند

و شکر نمودند، می فرماید: ﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعَيْونِ *
وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ * وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَآكِهِينَ * كَذَلِكَ
وَأُورَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ * فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ
وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾ [الدخان: ۲۵-۲۹] (چه باغها و چشمه-
هایی را که ترک کردند * و [همچنین] زراعت و جایی
گرامی * و نعمتی که در آن شاد بودند * این چنین است که
گروهی دیگر را جانشین آنها می کنیم * در نتیجه آسمان و
زمین به حال آنها گریه نکرد و مهلت داده نشدند).

سید قطب رحمه الله گفته است: «نگاه شود به خوار
شدن او و [یارانش] در برابر الله [تعالی]، او موجودی بود که
تکبر و غرور داشت و در نتیجه جماعتی توسط او به فتنه
افتادند و او گمراه ترین و بی اعتنا ترین آنها در چیزی بود که
وجود آن حس نمی شود، او نعمتها را از دست داد و آن
نعمتها را از، از بین رفتن حفظ نمود. در نتیجه از بدی پایان
کار وی، کسی برای آنها مرثیه سرائی نکرد، زیرا اعمال

صالحی انجام نمی‌دادند که از دربهای آسمان بالا رود و بعد از [مردن آنها]، این بالا رفتن تمام شود، آسمان [در نتیجه‌ی آن که دیگر عمل صالحی از آنها بالا نمی‌رود]، به حال آنها گریه کند و همچنین بر روی زمین مکانی وجود نداشت که در آن الله [متعال] را عبادت کنند [تا بعد از مرگشان چون عبادتی بر روی زمین قطع می‌شد، زمین به حال آنها گریه کند]؛ به مانند مورچگان رفتند، در حالی که زورگویانی بر روی زمین بودند، مردم را با دمپایی کوچ دادند و در حالی رفتند که کسی به حال آنها تأسف نخورد»^(۱).

عاق شدن پدر و مادر: در حدیث صحیح از پیامبر ﷺ آمده است که فرمود: «بابان معجَّلان عقوبتهما: البغی والعقوق» (دو درب هستند که مجازات آنها زود اتفاق می‌-

افتد: ستم و عاق [پدر و مادر] شدن^(۱).

آزار دادن پدر و مادر و بی‌رغبتی به اطاعات از آنها و باز داشتن آنها و عدم نیکی و انفاق به آنها و دیگر مسائل از حالت‌های آزار دادن آنها، عاق شدن می‌باشد که الله تعالی مجازات آن را در دنیا جلو می‌اندازد و به واسطه‌ی آن عاق، هر آنچه بخواهد بر سر شخص می‌آورد! از شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله درباره‌ی مردی سوال شد که توانایی کسب و کار نداشت و چیزی برای او موجود نبود و برای او همسر و فرزندی بود، آیا برای فرزند ثروتمند او جایز است که برای او و برای همسرش و برادران کوچکش انفاق کند؟

جواب داد: شکر و ستایش برای الله پروردگار جهانیان است، بله؛ بر فرزند ثروتمندش واجب است تا به پدرش و همسر پدرش و برادران کوچکش انفاق کند، و اگر این کار را

(۱) سیأتی تخریجه.

انجام ندهد، مورد عاق پدرش واقع شده و صله‌ی رحم را قطع نموده است و سزاوار مجازات الله تعالی در دنیا و آخرت می‌باشد، والله أعلم^(۱).

* * *

ربا فواری، گدایی و قرض گرفتن به

نیت تلف کردن آن

از گناهانی که الله جل و علا مجازات آن را در دنیا جلو می‌اندازد: رباخواری، گدایی از مردم برای زیاد کردن مال و گرفتن قرض به نیت دست درازی به آن و نه به نیت وفا نمودن و بازگرداندن آن، می‌باشند!

تمامی این گناهان از راه‌های ورود فقر و سبب‌های آن می‌باشند؛ تمامی آنها انجام دهنده‌ی آن را به فقر، کم شدن نعمت، ذلیل شدن و ضایع گردیدن سوق می‌دهند؛ به این

(۱) مجموع الفتاوی (۱۰۱/۳۴).

دلیل که مجازات از جنس عمل است؛ رباخوار فقط رباخواری می‌کند تا در معامله و تجارتش، مالش را زیاد نماید و نتیجه الله تعالی با کم کردن مال و فقر او را مجازات می‌فرماید! کسی که از مردم گدایی می‌کند در حالی که بی-نیاز است نیز مجازاتش این است که الله تعالی راهی از راه-های فقر را برای وی باز می‌کند و بعد از بی‌نیازی‌اش او را نیازمند می‌نماید! همچنین است وضعیت شخصی که قرض می‌کند به نیت این که به صاحب مال نیرنگ زند و مال او را بخورد، در نتیجه الله تعالی مجازاتی از جنس عمل او به وی می‌رساند و در نتیجه مالش تلف می‌شود و بی‌چیز می‌گردد. دلایلی از قرآن و سنت برای آن وجود دارد، از آنها:

۱- ربا خواری: ابن مسعود رضی الله عنه آورده است که رسول

الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما أحدٌ أَكْثَرَ مِنَ الرِّبَا إِلَّا كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهِ إِلَى قَلْبَةٍ» (کسی مالش را با ربا زیاد نمی‌کند، مگر آن که در آخر

کار [دچار] کمی [مال] می شود^(۱).

در این حدیث دلیلی واضح وجود دارد که کسی که با رباخواری مالش را زیاد می کند، گرفتار کمی مال می شود، آیا مجازاتی غیر از این برای کسی که مالش را از راهی که الله تعالی اجازه نداده است، زیاد می کند وجود دارد؟ ابن عباس رضی الله عنهما آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا ظَهَرَ الزُّنَا وَالرِّبَا فِي قَرْيَةٍ، فَقَدْ أَحْلَوْا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ» (اگر در سرزمینی مردم زنا و رباخواری آشکار شود، برای خودشان عذاب الله [تعالی] را حلال نموده اند)^(۲).

الله جل و علا می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُّوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا

(۱) رواه ابن ماجه وصححه الألبانی فی صحیح الجامع (۵۵۱۸).

(۲) رواه الحاكم والطبرانی فی الکبیر، وهو فی صحیح الجامع

فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ
لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿البقرة: ۲۷۸، ۲۷۹﴾ (ای کسانی که
ایمان آورده‌اید! از الله تقوا پیشه کنید! و آنچه را ربا باقی
مانده است را رها کنید، اگر مؤمن هستید* و اگر این کار را
انجام ندهید، پس بدانید که به جنگ با الله و رسولش
برخاسته‌اید! و اگر توبه نمودید فقط اصل مال برای شما
خواهد بود، ظلم نمی‌کنید و به شما ظلم نمی‌شود).

امام ابن قیم جوزیه گفته است: «در درون این وعید:
رباخوار جنگ کننده با الله و رسولش می‌باشد و الله [متعال]
به او اعلام جنگ نموده است. این وعید برای گناه کبیره‌ای
جز رباخواری و راهزنی مردم نیامده است: این از چیرگی
وی به آنها و تسلط او بر آنان می‌باشد و دلیلی بر این می-
باشد که مشکلات آنها را بر نمی‌دارد، مگر آن که مشکلاتی
بزرگتر از آن را بر دوش آنها می‌گذارد، همچنین راهزنی
کردن را نیز این چنین معرفی نموده است، زیرا آنها با الله

[متعال] و فرستاده‌اش می‌جنگند. اگر آنها ربا را ترک نکنند، به آنها اعلان جنگ با خودش و رسولش را داده است»^(۱). چگونه می‌شود، رباخواری گناهی باشد که مجازات آن نزدیک نباشد و این در حالی است که رسول الله ﷺ کسی که به آن اقدام نماید را لعن فرموده است؛ جابر رضی الله عنه آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَعْنُ اللَّهِ أَكْلَ الرَّبَا، وَمَوَكَلَهُ، وَشَاهِدِيهِ، وَكَاتِبِهِ، هُمْ فِيهِ سَوَاءٌ» (الله لعنت کند کسی را که رباخواری می‌کند و ربا می‌گیرد و بر قرارداد آن شاهد می‌شود و آن را می‌نویسد و آنها در آن یکسان هستند)^(۲).

گدایی: این نیز از گناهایی است که باعث کم شدن مال و از بین رفتن آن می‌شود و علامتی در صورت باقی می‌گذارد؛ دلیل آن سخنی است که عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه

(۱) التفسیر القیم (۱۷۲).

(۲) مختصر مسلم صحیح الجامع (۵۰۹۰).

آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «ثلاث والذی نفس محمد بیده، إن كنت لحالفاً علیهن: لا ینقص مال من صدقة فتصدقوا، ولا یعفو عبد عن مظلمة یتتغی بها وجه الله إلا رفعه الله بها، ولا یفتح عبد باب مسألة إلا فتح الله علیه باب فقر» (سه چیز است که قسم به کسی که جان محمد در دست اوست برای آنها قسم می خورم: صدقه مال را کم نمی کند، پس صدقه دهید و بنده ستمی را عفو نمی نماید برای آن که رضایت مندی الله تعالی را بدست آورد، مگر آن که الله تعالی توسط آن او را بالا می برد و درب گدایی باز نمی شود، مگر آن که الله بر او درب فقر را می گشاید)^(۱).

ابن قیم رحمه الله تعالی گفته است: «گدایی در اصل حرام است؛ و فقط در حالت نیاز و ضرورت مباح می شود؛ زیرا آن ظلمی در حق پروردگار و ظلمی در حق گدایی

(۱) رواه الإمام أحمد.

شونده و ظلمی در حق گدایی کننده می باشد:

حالت اول: زیرا او درخواست و نیازمندی و فروتنی خود را برای غیر الله تعالی انجام می دهد؛ این عمل نوعی عبادت نمودن [شخصی است که از او درخواست صورت می گیرد] و درخواست را در جایی غیر جای آن قرار می دهد و آن را از غیر اهل آن درخواست می کند و به توحید، اخلاص و نیازمندی اش در برابر الله تعالی ظلم می کند و با درخواست نمودن از مردم خود را از درخواست نمودن از پروردگار بی نیاز می بیند؛ تمامی این موارد در حق توحید ایراد وارد می کنند و نور آن را خاموش می گردانند و قدرت آن را ضعیف می نمایند.

اما ظلمش به گدایی شونده: زیرا از او چیزی را درخواست می کند که در دست او نیست و حق را بر گردن او می گذارد که این حق بر گردن او نمی باشد و او را به سختی پرداخت کردن یا نکوهش انفاق نکردن گرفتار می -

کند؛ اگر به او عطا نماید با کراهت آن را انجام می‌دهد و اگر از او منع نماید، با حیا و خجالت کشیدن منع می‌نماید. اما ظلم به خودش: او آبرویش را می‌ریزد و برای غیر خالقیش ذلیل می‌شود و خودش را در پایین‌ترین منزلت قرار می‌دهد و به پست‌ترین حالت راضی می‌شود و به از بین رفتن شرف خودش و از بین رفتن عزتِ عقیف بودنش و از بین رفتن راحتی قناعتش راضی می‌گردد، راحتی قناعتی که توسط آن از مردم بی‌نیاز می‌گردد، و این عین ظلم کردن به خود می‌باشد»^(۱).

ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من سأل الناس أموالهم تكثرأ فإنما يسأل جمرأ، فليستقل أو ليستكثر» (کسی که از مردم اموال آنها را برای زیاد کردن [مالش] درخواست نماید، فقط طلب اخگر آتش نموده است،

(۱) مدارج السالکین (۲/۱۷۶).

در نتیجه آن را کم می‌شمارد یا زیاد می‌شمارد)^(۱).

قرض کردن به نیت خوردن مال: مجازات نزدیک او در دنیا، از بین رفتن مالش می‌باشد؛ کسی که اموال مردم را بگیرد و هدف او از بین بردن آن باشد، مجازات او این است که الله تعالی مال خودش را تلف می‌نماید و هدایت را از او می‌گیرد و برای او شرّها و چیزهایی ضرر رساننده را قرار می‌دهد؛ ابوهیره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من أخذ أموال الناس يريد أداءها أدّى الله عنه، ومن أخذها يريد إتلافها أتلفه الله» (کسی که مال مردم را بگیرد و بخواهد آن را پس دهد، الله [تعالی] بجای او پس می‌دهد و کسی که آن را بگیرد و بخواهد آن را تلف کند، الله [تعالی] آن را تلف می‌فرماید)^(۲). پس چگونه می‌شود که عاقل چیزی را برای

(۱) رواه مسلم.

(۲) رواه البخاری.

زیاد کردن مالش طلب کند در حالی که آن باعث نقصان، فقر و تلف شدن مالش می‌شود؟!

ابوحازم گفته است: «اگر چیزی که برای تو کافی باشد و تو را بی‌نیاز کند همان کمترین زندگی است که برای تو کافی خواهد بود و اگر آنچه برای تو کافی باشد، تو را بی‌نیاز نکند، در دنیا چیزی وجود ندارد که تو را بی‌نیاز کند».

* * *

شخص بر چیزی می‌میرد که بر آن زندگی کرده است

بدی خاتمه‌ی زندگی - پس چه چیز تو را آگاه کرد که بدی خاتمه چه می‌باشد؟! - زیانکاری بزرگ... و ضایع شدنی وحشتناک... و در عاقبت در آتش جهنم واقع شدن، بلایی است که کسی که به آن گرفتار شود، به بلایی بزرگ گرفتار شده است... بلایی بعد از آن وجود ندارد... و آن بدبختی و درب بدبختی می‌باشد.

آن [عذابی] نزدیک است و کسی که خودش را مشغول زندگی دنیوی کرده باشد... و دینش را به دنیایش فروخته باشد و از یاد الله متعال روی برگردانده باشد... و در تبعیت شهوت و هوای خود باشد... به آن گرفتار می شود.

اتفاقات و واقعه‌های روزگار تأکیدی بر این است که مجازات نزدیکی برای کسی که از الله تعالی و فرستاده‌اش در دنیا نافرمانی می کند، وجود دارد. همان گونه که نیکی خاتمه، همان بشارتی برای مؤمنان است؛ در بستر مرگ است که حقیقت اعمال، آشکار می گردد و صالح از تبهکار و مؤمن از منافق و نافرمان از فرمانبردار جدا می شوند؛ در آن هنگام است که ظاهرها و چهره‌ها متلاشی می شود... و نیت‌های مخفی آشکار می گردد؛ آنها با به زبان آمدن و آشکار شدن در چهره، نشان داده می شوند... و شخص بشارت داده می - شود یا آن که ناآرام می گردد!

برای شخص در آن زمان، صبر نمودن یا بردباری یا به

مبارزه طلبیدن یا اظهار بی‌نیازی سودی نمی‌دهد... و در آن روز ثابت ماندن فقط از جانب الله تعالی است... الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [إبراهيم: ۲۷] (الله سخن کسانی که ایمان آورده‌اند را در زندگی دنیوی و در آخرت ثابت می‌گرداند و الله ستمگران را گمراه می‌سازد و الله به هر آنچه بخواهد، عمل می‌نماید).

ابن قیم جوزیه رحمه الله گفته است: «پس پاک و منزّه است الله [تعالی]!! بسیار بوده‌اند مردمی که این عبرت را مشاهده نموده‌اند و آنچه از حال‌های کسانی که در حالت مرگ هستند از این بزرگتر و بزرگتر می‌باشد».

وقتی در حالی که بنده دارای حضور ذهن و قوت و کمال درک است، شیطان بر او قدرت می‌یابد و زبانش را از یاد الله تعالی و اعضای بدن او را از اطاعت از وی باز می‌دارد، پس چگونه خواهد بود وقتی که قدرت خود را از

دست می‌دهد و قلب و نفسش در دردی گرفتار می‌شوند؟! شیطان تمامی قدرت و همت خود را برای او به کار می‌بندد و تمام توانایی خود را به کار می‌بندد تا فرصت [توبه] را از او بگیرد؛ زیرا آن انتهای عمل است و شیطان در آن حالت در قوی‌ترین حالت خود است و بنده در ضعیف‌ترین حالت می‌باشد؛ پس چه کسی در آن زمان سالم می‌ماند؟! اینجاست که الله تعالی می‌فرماید: ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ [إبراهيم: ۲۷] (الله سخن کسانی که ایمان آورده‌اند را در زندگی دنیوی و در آخرت ثابت می‌گرداند و الله ستمگران را گمراه می‌سازد و الله به هر آنچه بخواهد، عمل می‌نماید). چگونه کسی به نیکی خاتمه توفیق پیدا می‌کند، وقتی قلب او از الله تعالی دور می‌باشد و از او غافل است و هوای نفس خود را بندگی می‌کند و اسیر شهوت‌ها است و زبانش از یاد او خشک می‌باشد و اعضای بدن او از اطاعت

از وی رویگردان است و مشغول گناه می‌باشد ولی با این حال به او توفیق داده می‌شود تا با نیکی، زندگی او خاتمه یابد؟!

وی رحمه الله تعدادی از ماجراهای سوء خاتمه را در حالت مرگ بیان داشته است و در آن آمده است: به یکی از آنها گفته شد: بگو لا اله الا الله و او شروع به خواندن غنا نمود و می‌گفت: تاتنا تانتنا. تا آن که وفات یافت.

به دیگری گفته شد: بگو لا إله إلا الله، او گفت: آنچه می‌گویی به من سودی نمی‌رساند، گناهی را رها نکردم، مگر آن که به آن مرتکب شدم، سپس وفات نمود و آن را نگفت. به مانند همین به دیگری گفته شد، و او گفت: مرا بی-نیاز نمی‌کند، نمی‌دانم که آیا نمازی برای الله تعالی بجا آورده‌ام یا نه و آن را نگفت.

آن به دیگری گفته شد: او گفت: به آنچه می‌گویی کافرم و در همین حال وفات یافت. یک تاجری دربارهی

یکی از نزدیکان خود گفت: او در حال مرگ بود و شروع نمودند «لا إله إلا الله» را به او تلقین کردن و او می‌گفت: «این تکه ارزان است و این مشتری خوبی دارد و این چنین و آن چنان» تا آن که وفات یافت!^(۱).

بدی خاتمه از خطرناکترین مجازات‌هایی است که به حساب می‌آید؛ زیرا آن باعث خواری در دنیا و آخرت می‌شود! آن زیانکاری در دنیاست؛ زیرا کسی که به آن گرفتار شده است، پوشش و اموری که مخفی نموده است، از آن پرده برداشته می‌شود و بدی عمل او آشکار می‌گردد و چه بسا که قبل از آن، آن مشکلات را مخفی نموده بود. آن همچنین زیانکاری در آخرت نیز می‌باشد، زیرا بنده بر همان چیزی که مرده است، برانگیخته می‌شود!

این ماجه در حدیثی طولانی از ابوهریره رضی الله عنه آورده است

(۱) الجواب الکافی: (۱۳۰).

که پیامبر ﷺ فرمود: يقال للرجل الصالح في قبره بعد أن يُعرج بروحه إلى السماء ويسأل: «انظر إلى ما وقاك الله تعالى منه، ثم يفرج له فرجة قبل الجنة، فينظر في زهرتها، وما فيها، فيقال: هذا مقعدك. ويقال له، على اليقين كنت، وعليه مت، وعليه تبعث إن شاء الله». أما الرجل السوء فيقال له: «انظر إلى ما صرف الله عنك، ثم يفرج له فرجة إلى النار، فينظر إليه يحطم بعضها بعضاً، فيقال: هذا مقعدك؛ على الشكّ كنت، وعليه متّ، وعليه تبعث إن شاء الله» (به مرد صالح در قبرش، بعد از آن که روحش به آسمان عروج می‌کند و از او سوال می‌شود، گفته می‌شود: به آنچه الله تعالی تو را از آن حفظ نموده است، نگاه کن [منظور جهنم است]! سپس روزنه‌ای از بهشت به او نشان داده می‌شود و به زینت آن و آنچه در آن است می‌نگرد و به او گفته می‌شود: این منزلگاه تو است و به او گفته می‌شود: بر یقین بودی و بر آن مُردی و بر آن ان شاء الله برانگیخته می‌شوی. به مرد بد [کردار] گفته

می‌شود: به آنچه تو را الله [تعالی] از آن باز داشته است، نگاه کن [منظور بهشت است]! سپس روزنه‌ای از آتش جهنم به او نشان داده می‌شود و به آن در حالی می‌نگرد که بعضی از آن بعضی دیگر را می‌خورد و [به او] گفته می‌شود: این منزلگاه تو است، بر شک بودی و بر آن مردی و ان شاء الله بر آن برانگیخته می‌شوی^(۱).

فيا هذا سترحل عن قريب

إلى قوم كلامهم السكوت

بدی خاتمه مجازاتی سریع دارد و برای کسی است که امر الله جل و علا را ضایع کرده است و از او غفلت داشته است، می‌باشد. ولی نیکی خاتمه بشارتی سریع است برای کسی که از الله جل و علا اطاعت کرده است و از راه حق و

(۱) جزء من حدیث طویل عند ابن ماجه وهو فی صحیح الجامع

هدایت تبعیت نموده است.

از آثاری که درباره‌ی آن آمده است روایتی است که مغیره بن حکیم آن را بیان داشته است، گفته است: ای فاطمه دختر عبدالملک برای من سخن بگو: گفت: از عمر بن عبد العزیز در بیماری که بر آن وفات نمود، شنیدم که می‌گفت: «یا الله! مرگ مرا برای آنها آسان گردان، حتی اگر به اندازه‌ی قسمتی از روز». در آن روزی که او قبض روح شد، رفتم و در اتاقی دیگر نشستم و بین من و بین او دربی وجود داشت و او در عباى خود بود، شنیدم که می‌گفت: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [القصص: ۸۳] (آن سرزمین آخرت است که برای کسانی آن را قرار داده‌ایم که نمی‌خواهند در زمین، تکبر کنند و فساد نمایند و عاقبت برای پرهیزکاران است) سپس آرمید و از او صدا و سخنی نشنیدم، به خدمتکاری که به او خدمت می‌کرد، گفتم: به امیر المؤمنین

نگاه کن! وقتی به نزد او رفت فریاد برآورد و بلند شدم و به نزد او رفتم و دیدم که وفات یافته است و رو به قبله بود و خودش را پوشانده بود و یکی از دستانش را بر چشمانش گذاشته بود و دیگری را بر دهانش رضی الله عنه^(۱).

* * *

دروغگویی، ستم و قطع صلای (هم)

دروغگویی: برای آن به طور عام و خاص مجازاتهای نزدیکی وجود دارد:

اول: آن به سوی بی بندوباری سوق می‌دهد و انجام دهنده‌ی آن را به آن گرفتار می‌کند و آن بزرگترین سبب‌های گمراهی و ضلالت است؛ ابن مسعود رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إن الصدق يهدي إلى البر، وإن البر يهدي إلى

(۱) الحدائق لابن الجوزی (۳/۴۴۰).

الجنة، وإن الرجل ليصدق حتى يُكتب عند الله صديقاً وإن الكذب يهدي إلى الفجور، وإن الفجور يهدي إلى النار، وإن الرجل ليكذب حتى يُكتب عند الله كذاباً» (راستگویی به سوی نیکی هدایت می‌کند و نیکی به سوی بهشت و مردی است که آنقدر راست می‌گوید تا آن که نزد الله [تعالی] صدیق (بسیار راستگو) نوشته می‌شود و دروغگویی به سوی بی‌بندوباری سوق می‌دهد و بی‌بندوباری به سوی آتش جهنم و مردی است که آنقدر دروغ می‌گوید، تا آن که نزد الله [تعالی] کذاب (بسیار دروغگو) نوشته می‌شود)^(۱).

دوم: باعث شک، اضطراب و عدم اطمینان خاطر می‌شود که اساس خوشبختی است؛ از ابو محمد حسن بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «دع ما يريبك إلى ما لا يريبك؛ فإن الصدق

(۱) رواه البخاری و مسلم.

طمأنينة والكذب ريبة» (آنچه تو را به شک می‌اندازد را با آنچه تو را به شک نمی‌اندازد، رها کن؛ راستگویی باعث اطمینان خاطر می‌شود و دروغگویی باعث شک [و اضطراب] می‌گردد)^(۱).

سوم: مجازاتی تعیین شده نزد الله جل و علا دارد؛ ابوبکره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما من ذنب أجد أن يجعل الله تعالى لصاحبه العقوبة في الدنيا، مع ما يدخره له في الآخرة، من قطيعة الرحم والخيانة والكذب، وإن أعجل الطاعة ثواباً لصلوة الرحم؛ حتى أن أهل البيت ليكونون فجرة، فتنمو أموالهم ويكثر عددهم إذا تواصلوا» (گاهی شایسته‌تر نمی‌باشد که الله تعالی مجازات آن را در دنیا جلو بباندازد و همچنین آن را برای آخرت ذخیره دارد، از این که [شخص مرتکب] قطع صله‌ی رحم، خیانت و دروغ

(۱) رواه الترمذی وصححه.

شود و سریعترین ثواب برای اطاعت، [ثواب] صله‌ی رحم است؛ حتی اگر خانواده‌ای بی‌بندوبار باشند، بر اثر صله‌ی رحم، مالهای آنها زیاد می‌شود و تعداد آنها بیشتر می‌گردد^(۱).

مالک بن دینار گفته است: «راستگویی و دروغ‌گویی در قلب، با یکدیگر وارد جنگ می‌شوند تا یکی دیگری را خارج گرداند».

از خطرناکترین حالت‌های دروغ گفتن که الله تعالی مجازات آن را نزدیک می‌فرماید و سرزمین را ویران می‌نماید، قسم دروغ است؛ ابوهریره رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لیس شیء أطیع الله تعالی فیہ أعجل ثواباً من صلة الرحم، ولیس شیء أعجل عقاباً من البغی وقطیعة

(۱) رواه الطبرانی فی الکبیر وصححه الألبانی فی صحیح الجامع

الرحم، والیمین الفاجرة تدع الدیار بلاقع» (در اطاعت از الله تعالی ثوابی سریعتر از ثواب صلهی رحم وجود ندارد و مجازاتی سریعتر از مجازات ستم و قطع صلهی رحم نمی- باشد و قسم دروغ سرزمین‌ها را ویران می‌کند)^(۱).

مسلمان باید از این خصلت نکوهیده برحذر باشد و این از خصوصیات تاجرانی می‌باشد که به دروغ گفتن در تجارتشان راضی نمی‌شوند و این دروغگویی را به قسم دروغ نیز می‌کشانند و این در طمع آنها به مال است و این در حالی است که باعث از بین رفتن آن و نزول بلا می‌شود! از این امر رسول الله ﷺ برحذر داشته است و فرموده است: «التجار هم الفجار» (تاجران گناهکار می‌باشند). گفته شد: ای رسول الله! آیا الله [تعالی] خرید و فروش را حلال نفرموده است؟! فرمود: «بلی؛ ولکنهم یحدثون فیکذبون

(۱) رواه البیهقی، وصححه الألبانی فی السلسلة الصحیحة (۹۷۸).

ویقسمون فیحنثون» (بله، ولی سخن می‌گویند و دروغ می‌گویند و قسم می‌خورند و قسم دروغ می‌خورند).

ستم نمودن: انس رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بابان معجلان عقوبتهما فی الدنيا: البغی والعقوق» (دو درب هستند که مجازات آنها در دنیا جلو می‌افتد: ستم و عاق شدن)^(۱).

یکی از حکیمان گفته است: «سریعترین مجازات و زودترین آنها برای انجام دهنده‌ی آن در ستم نمودن به کسی است که یآوری جز الله [تعالی] ندارد و کوتاهی نمودن در نعمتها و تکبر ثروتمند بر فقیر می‌باشد».

به اضافه‌ی این الله جل و علا به ظالم ستمگر وعید داده است که مجازات او را در دنیا جلو می‌اندازد و برای مظلوم

(۱) رواه الحاكم فی المستدرک وهو فی السلسلة الصحيحة

دعایی را قرار می‌دهد که مستجاب شدن آن حتمی است و بین مظلوم و الله تعالی حجابی وجود ندارد؛ انس رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اتقوا دعوة المظلوم، وإن كان كافراً؛ فإنه ليس دونها حجاب» (از دعای مظلوم بترسید! حتی اگر کافر باشد، زیرا بین او [و الله تعالی] حجابی وجود ندارد)^(۱).

برای تو ای برادر گرامی ام ماجرای را بیان می‌دارم که شاهدی بر این امر است: بخاری (بخاری) روایت کرده است که اهل کوفه از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه نزد عمر رضی الله عنه شکایت نمودند، او نیز وی را از کار برکنار کرد و عمار رضی الله عنه را به جای او قرار داد، آنها از سعد رضی الله عنه شکایت نمودند تا آنجا که گفتند: او به نیکی نماز نمی‌دهد، برای او نامه‌ای نوشت و گفت: ای ابواسحاق (سعد)! آنان می‌پندارند که تو به نیکی نماز نمی-

(۱) رواه أحمد وغيره وهو في صحيح الجامع (۱۱۸).

دهی. سعد رضی الله عنه گفت: قسم به الله، من نماز رسول الله را برای آنها پیاده می‌کنم و چیزی از آن کم نمی‌گذارم، در نماز عشاء دو رکعت اول را بلند می‌کنم و دو رکعت آخر را کوتاه می‌نمایم. گفت: این گمانی است که به تو برده شده است، ای ابواسحاق! مرد یا مردانی را همراه او به کوفه فرستاد و آنها درباره‌ی او از اهل کوفه سوال نمودند، مسجدی را باقی نگذاشتند، مگر آن که درباره‌ی او سوال کردند و آنان به نیکی از او یاد نمودند، تا آن که داخل مسجدی نزد بنی‌عبس شدند. مردی از آنها که به او أسامه بن قتاده گفته می‌شد و کنیه‌ی او ابوسعده بود ایستاد و گفت: حالا که ما را قسم می‌دهی، سعد همراه ما به جهاد نمی‌رفت و غنایم را مساوی تقسیم نمی‌نمود و در حکم نمودن عدالت نداشت. سعد رضی الله عنه گفت: قسم به الله سه دعا برای تو می‌کنم: یا الله! اگر این بنده‌ی تو دروغ‌گوست و برای شهرت و ریا این عمل را انجام داد، عمرش را طولانی فرما! او را فقیر گردان! و او را

گرفتار فتنه‌ها نما! وقتی بعدها از آن مرد حالش پرسیده می‌شد می‌گفت: پیرمردی فتنه زده هستم که دعای سعد به من رسیده است!! عبد الملک گفته است: من او را در حالتی دیدم که ابروهایش از شدت پیری بر روی چشمهایش افتاده بود و در راه مزاحم دختران می‌شد و به آنها بی‌حرمتی می‌نمود^(۱).

قطع صله‌ی رحم: در قبل حدیثی آمد با این موضوع:
«ما من ذنب أجدُر أن يُعَجَّلَ اللهُ تعالی لصاحبه العقوبة فی الدنيا مع ما يدَّخره فی الآخرة من قطیعة الرحم والخیانة والكذب» (گناهی سزوارتر از قطع صله‌ی رحم و خیانت و دروغ وجود ندارد تا الله تعالی مجازات انجام دهنده‌ی آن را در دنیا جلو بباندازد و این در حالی است که [مجازات] آن را برای آخرت نیز ذخیره می‌نماید...).

(۱) رواه البخاری.

رحم به سرعت اتفاق می‌افتد و گریزی از آن وجود ندارد؛ یکسان است که کسی که مرتکب به آن می‌شود، صالح باشد یا گناهکار؛ نتیجه‌ی آن به سرعت اتفاق می‌افتد و از بین نمی‌رود، مگر با توبه نمودن به الله سبحانه و آماده کردن خود برای صله‌ی رحم همان گونه که الله سبحانه به آن امر فرموده است. به طور صحیح از رسول الله ﷺ آمده است: «من قطع رحمه لقی وباله قبل أن يموت» (کسی که قطع صله‌ی رحم نماید، بدبختی‌اش را می‌بیند، قبل از آن که بمیرد). در این عبارت آشکار، دلیلی صریح وجود دارد که قطع کننده‌ی صله‌ی رحم، مجازاتش را در دنیا می‌چشد و گریزی از آن وجود ندارد!

از مجازاتهایی که الله تعالی به قطع کننده‌ی صله‌ی رحم می‌رساند این است که کسی را که با او صله‌ی رحم می‌کند، بر وی یاری داده و پیروز می‌گرداند و توسط آن ثوابی برای انجام دهنده‌ی آن و عذابی برای قطع کننده‌ی آن قرار می‌-

دهد؛ ابوهریره رضی الله عنه آورده است که مردی گفت: ای رسول الله! من فامیلی دارم که با آنها صله‌ی رحم می‌کنم و آنها با من قطع رابطه می‌نمایند و به آنها نیکی می‌کنم و آنها به من بدی می‌کنند، در برابر آنها بردبار هستم و آنها با من جاهلانیه رفتار می‌کنند. فرمود: «لئن كنت كما قلت، فكأنما تسفهم المل، ولا يزال معك من الله ظهير عليهم ما دمت على ذلك» (اگر این گونه که گفتی باشی، به مانند آن است که در گلوی آنها خاکستر داغ می‌ریزی و تا زمانی که این گونه باشی الله پشتیبان تو بر آنها خواهد بود)^(۱).

* * *

آشکار کار کردن عیب مسلمان و فوار کردن او

آشکار کردن عیب مسلمان: اما آشکار کردن عیب مسلمان، مجازاتش نزدیک است و گریزی از آن وجود ندارد و نتیجه‌ی آن آشکار شدن عیب انجام دهنده‌ی آن می‌باشد که مجازاتی موافق با عمل است. آشکار کردن عیب مسلمان و آبروی او را بردن، حالت‌های مختلفی دارد:

اول: آشکار کردن عیب‌های او برای مردم و سعی نمودن در مشهور کردن او و ایجاد کردن نفرت مردم، نسبت به وی و کم و کاستی نسبت دادن به وی و جریحه‌دار کردن او در امری که شرع آن را جایز ندانسته است. این رفتار بسیاری از مردم است، مگر کسی که مورد رحمت الله تعالی قرار گرفته باشد. ترساندن شدیدی برای کسی که آن را انجام دهد، آمده است؛ الله جل و علا می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [النور: ۱۹] (کسانی که دوست دارند تا عمل زشت

آشکاری را بین مردم اشاعه دهند، برای آنها عذابی دردناک در دنیا و آخرت می‌باشد).

دوم: در پی عیبهای مسلمان بودن و اطلاع یافتن از آنها، یکسان است که از راه تجسس صورت گیرد یا سوال نمودن از مردم یا از غفلت زیردستان یا فرزندان یا همسایگان یا خانواده یا دوستان و مانند آن استفاده کردن و یا کار نکوهش شده‌ی دیگری که باعث آشکار کردن زشتی- های مردم می‌شود.

به دنبال عیب مسلمانان بودن در حالی که آن عیب‌ها پوشیده باشند و مردم آن را ندانند، باعث می‌شود تا در آینده‌ای نزدیک از عیب‌های آن شخص نیز پرده برداشته شود؛ زیرا به دنبال عورت مردم بودن باعث می‌شود تا الله تعالی از عورت آن شخص پرده بردارد و آبروی او را ببرد؛ و مجازات او فقط آشکار شدن زشتی‌های او نمی‌باشد و این نهایت اهمیت داشتن است برای کسی که قلبی دارد یا گوش

شنوایی دارد و او بینا است! رسول الله ﷺ فرموده است: «یا معشر من آمن بلسانه ولم یدخل الإیمان قلبه، لا تؤذوا المسلمین، ولا تتبعوا عوراتهم؛ فإنه من تتبّع عورة أخیه المسلم یتتبع الله عورته، ومن تتبّع الله عورته یفضحه ولو فی جوف رحله» (ای گروه کسانی که با زبان ایمان آورده‌اند و ایمان در قلبشان داخل نشده است، مسلمانان را آزار ندهید و به دنبال زشتی‌های آنها نباشید! پس هر کس که به دنبال زشتی‌های برادر مسلمانش باشد، الله به دنبال زشتی او خواهد بود و کسی که الله به دنبال زشتی او باشد، آبروی او را می‌برد، حتی اگر در داخل خانه‌اش باشد)^(۱).

(۱) رواه الترمذی.

لا تکشفن مساوی الناس ما ستروا

فیهتک الله سترأ عن مساویکا

واذکر محاسن ما فیهم إذا ذکروا

ولا تعب أحداً منهم بما فیکا

مردی بادیه نشین شنید که مردی خود را گرفتار

[زشتی‌های] مردم می‌کند، گفت: با یاد نمودن زیاد عیب‌های

مردم، دلیلی بر عیبهای خودت آوردی؛ زیرا طلب کننده به

اندازه‌ای در طلب چیزی است که در آن قرار دارد.

وأجرأ من رأیت بظھر عینی

علی عیب الرجال أخو العیوب

سوم: عیب‌جویی از مسلمان به خاطر گنااهش؛ ابن عمر

رضی الله عنهما آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «یا معشر

من أسلم بلسانه ولم یدخل الإیمان قلبه، لا تؤذوا المسلمین

ولا تعیروهم ولا تتبعوا عوراتهم؛ فإن من تتبع عورة أخیه

المسلم یتتبع الله عورته، ومن تتبع الله عورته یفضحه ولو فی جوف رحله» (ای گروه کسانی که با زبان اسلام آورده‌اند و ایمان در قلبشان داخل نشده است، مسلمانان را آزار ندهید و از آنها عیبجویی نکنید و به دنبال زشتی‌های آنها نباشید! پس هر کس که به دنبال زشتی‌های برادر مسلمانش باشد، الله به دنبال زشتی او خواهد بود و کسی که الله به دنبال زشتی او باشد، آبروی او را می‌برد، حتی اگر در داخل خانه‌اش باشد)^(۱).

ابن قسیم جوزیه گفته است: «عیب وارد کردن به برادرت برای گناهش، گناهی بزرگتر از گناه وی می‌باشد و نافرمانی شدیدتر [از نافرمانی او] است؛ زیرا در کسی که قدرتی برای اطاعت و تزکیه نفس و شکر آن و پاسخ به منادا دادن، وجود دارد، از وی در برابر گناه به پاکی یاد شده

(۱) رواه الترمذی و هو فی صحیح الجامع (۷۸۶۲).

است، در نتیجه [با این کار] برادرت به آن [گناه] باز می‌گردد و چه بسا که تو گناه کردن او را زیاد کنی و باعث خواری و ذلالت و عیب گرفتن او بر خودش شوی و رها شدن از مرضی ادعا داشتن، غرور، به شگفت آمدن و ایستادن در پیشگاه الله [تعالی] با سری خمیده و چشمانی خاشع و قلبی شکسته برای او منفعت بیشتری دارد و بهتر از نشان دادن اطاعت خودت به او و زیاد جلوه دادن آن و دست درازی و منت نهادن بر الله تعالی و خلقت او می‌باشد. و چه بسا که الله [متعال] با این گناه برای او دارویی قرار دهد که بیماری مهلکی از طرف تو به او برسد، در حالی که حس نکنی»^(۱).

این برای کسی است که عیبی بر مسلمان وارد می‌کند که او آن عیب را انجام می‌دهد، حال وضع کسی که عیبی بر مسلمانی وارد کند که او در آن عیب اختیاری ندارد، چه

(۱) مدارج السالکین لابن القیم (۱/۱۷۶).

خواهد بود؟! به مانند آن که چاق، قد زیاد بلند یا جاهل یا انسان کودنی باشد و یا مانند این موارد.

چهارم: دروغ بستن بر مسلمان و تهمت زدن به ناموس او. این از بزرگترین گناهان کبیره‌ای است که الله جل و علا مجازات آن را در دنیا جلو می‌اندازد. در قرآن کریم به صراحت این امر بیان شده است؛ الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [النور: ۲۳] (کسانی که به زنان پاکدامن و غافل [از گناه] و مؤمن تهمت می‌زنند، در دنیا و آخرت لعنت می‌شوند).

لعنت، از بین رفتن رحمتِ الله جل و علا در دنیا است؛ و برای مسلمانی که به دنبال خیر و کلیدهای فضیلت و همچنین در طلب آن در آخرت می‌باشد، این امر حرام شده است؛ کسی از امر الله تعالی در امان نمی‌ماند، مگر کسی که او وی را مورد رحمت قرار دهد!

الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ
الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾
[النور: ۱۹] (کسانی که دوست دارند تا عمل زشت آشکاری
را بین مردم اشاعه دهند، برای آنها عذابی دردناک در دنیا و
آخرت می‌باشد). فقط دوست داشتن این که عمل زشت
آشکاری در بین مؤمنان شایع شود و رضایت‌مندی به آن،
باعث عذاب دردناک در دنیا می‌شود، پس اشاعه دادن خود
آن عمل زشت آشکار چگونه خواهد بود! شکی وجود ندارد
که انجام دهنده‌ی آن عذاب سخت‌تری خواهد داشت و
عاقبت او در دنیا، رسوایی و بی‌آبرویی است؛ از الله تعالی در
امان ماندن از آن را در دنیا و آخرت، طلب می‌نماییم.
ابوعاصم نبیل گفته است: مردم را به آنچه آنها از آن
کراهت دارند، کسی یاد نمی‌کند، مگر افراد فرومایه و پستی
که دینی ندارند. مالک رحمه الله گفته است: برای شرّ بودن
شخصی همین کافی است که صالح نباشد و در [عیبهای]

صالحان گرفتار شود^(۱).

خوار کردن مسلمان: در حدیث با سند صحیح از جابر رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ما من امرئ یخذل امرءاً مسلماً فی موطن ینتقص فیہ من عرضه، وینتهک فیہ من حرمتہ، إلا خذله الله تعالی فی موطن یحب فیہ نصرته، وما من أحد ینصر مسلماً فی موطن ینتقص فیہ من عرضه، وینتهک من حرمتہ إلا نصره الله فی موطن یحب نصرته» (کسی نیست که شخص مسلمانی را در مکانی خوار کند و به ناموسش ایرادی وارد کند یا از حرمت او پرده بردارد، مگر آن که الله تعالی او را در مکانی که دوست دارد تا او را یاری نماید، خوار می‌فرماید و کسی نیست که مسلمانی را در جایی که به ناموس او تعرض می‌شود و از حرمت او پرده برداشته می‌شود یاری کند، مگر آن که الله

(۱) صفة الصفوۃ (۳/۱۹۰).

[تعالی] او را در مکانی که دوست دارد یاری شود، او را یاری می‌نماید^(۱).

این اموری است که باید از آنها آگاه بود:

اول: این حدیث شامل همه‌ی مسلمانان می‌شود و نباید یاری دادن فقط به کسانی باشد که در یاری شدن معروف هستند. در نتیجه فقط برای آن که او مسلمان است، یاری دادن او واجب می‌شود و خوار نمودن او حرام می‌گردد و آن برای کسی است که اسم اسلام برای او وجود دارد و یکسان است که وقتی به ناموس مسلمانی تعرض می‌شود، این امر صورت گیرد و یکسان است که آن مسلمان حاضر باشد یا غایب.

دوم: یاری دادن مسلمان و عدم خوار کردن او در این

(۱) رواه أحمد وأبو داود وحسنه الألبانی فی صحیح الجامع

امور می‌باشد:

اجازه ندادن به غیبت از وی و یاد نمودن چیزی از وی که او از یاد نمودن آن کراهت داشته باشد.

اجازه ندادن به مسخره کردن و طعنه زدن با زبان یا اشاره و عیب وارد کردن به وی و تجسس نمودن از وی و آشکار کردن زشتی او و به دنبال آن رفتن!

اجازه ندادن به گرفتن مالش و مایملکش و خوردن حق وی.

اجازه ندادن به پرده برداشتن از ناموسش و حرمتش. اجازه ندادن به آزار دادنش به هر شکلی، چه او حضور داشته باشد و چه غایب باشد.

ابن عمر رضی الله عنهما آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «المسلم أخو المسلم لا یخونه ولا یکذبه ولا یخذله، کل المسلم علی المسلم حرام عرضه وماله ودمه، التقوی هاهنا، بحسب امرئ من الشر أن یحقر أخاه المسلم»

(مسلمان برادر مسلمان است، به او خیانت نمی‌کند و به او دروغ نمی‌گوید و او را خوار نمی‌گرداند، ناموس و مال و خون هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است و تقوا اینجاست، برای شرّ بودن شخصی همین کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند)^(۱).

سوم: الله جل و علا مجازات را در این خصلت‌ها از جنس عمل قرار داده است و به زودی در دنیا آن را پیاده می‌نماید؛ انس رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من نصر أخاه بظهر الغیب نصره الله فی الدنيا والآخرة» (کسی که برادر مسلمانش را به طور پنهانی یاری نماید، الله [تعالی] او را در دنیا و آخرت یاری می‌فرماید و پیروز می‌گرداند)^(۲).

(۱) رواه البخاری و مسلم.

(۲) رواه البيهقي وحسنه الألبانی فی الصحیحۃ (۱۲۱۷).